

معناشناسی واژه «عصبه» در قرآن کریم و فقه

سکینه فرهادی^۱

چکیده

تحقیق معناشناسی واژه «عصبه» در قرآن کریم و فقه با هدف تبیین معنای عصبه در آیه هشت و چهارده سوره یوسف، آیه هفتاد و شش سوره قصص، آیه یازده سوره نور و همچنین معنای عصبه در فقه و مباحث مربوط به ارث نگارش گردیده است. در تحقیق پیش رو با نگاهی به کتاب های لغت، تفاسیر شیعه و روایات تلاش شده معنای واژه «عصبه» در این آیات و فقه تبیین گردد. این تحقیق به روش توصیفی-کتابخانه ای گردآوری شده است. طبق یافته های این تحقیق، عصبه به معنای گروه نیرومند، هماهنگ با یکدیگر، پشتیبان یکدیگر، جماعت دست به دست هم داده و متعصب است. به طور کلی «عصبه» اسم جمع است که مفرد ندارد و درباره تعداد آن اختلاف است؛ برخی گفته اند از ده تا چهل عدد است و بعضی گفته اند: ده تا پانزده است و برخی آن را چهل مرد دانسته اند و بعضی بین سه تا ده گفته اند. و بعضی گفته اند: به معنای جمع و نسبت به تعیین عدد مطلق است. در فقه نیز عصبه به معنای خویشاوندان پدری است که در رابطه با ارث بردن یا نبردن آنها میان شیعه و سنی اختلاف وجود دارد و شیعه تعصیب یعنی ارث بردن عصبه را رد مینماید.

کلیدواژه: عصبه، قرآن، فقه، ارث

^۱سطح دو، مدرسه علمیه راه زینب(س)

مقدمه

یکی از مفاهیم کلیدی در مباحث ارث و احکام خانواده در فقه و همچنین آیات قرآن واژه عصبه است. این واژه در چندین مورد از آیات قرآن از جمله آیه ۸ و ۱۴ سوره یوسف، ۱۱ سوره نور و ۷۶ سوره قصص به کار رفته و در منابع فقهی اهل سنت نیز در باب ارث آمده است. در فقه اهل سنت عصبه جایگاه حقوقی مهمی دارد و یکی از عوامل انتقال ارث به شمار میرود اما در فقه امامیه آن را مبنای ارث نمیدانند. تفاوت ها و برداشت های گوناگونی که از این واژه در قرآن و فقه وجود دارد، زمینه ساز مسائل مهمی در تحلیل فقهی و تفسیری شده است. ابهام در معنای عصبه و تفاوت دیدگاه ها درباره آن، باعث بروز پرسش هایی در حوزه مطالعات قرآنی و حقوق خانواده گردیده است. عدم درک درست از این مفهوم میتواند به تفسیر نادرست قرآن و احکام الهی بینجامد. از این رو بررسی دقیق معنای عصبه از منظر قرآن و فقه، از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ از این رو این پژوهش به بررسی معنای عصبه در قرآن و فقه میپردازد و به این سوالات پاسخ میدهد:

۱- عصبه در قرآن به چه معناست؟

۲- عصبه در فقه به چه معناست؟

۳- دیدگاه شیعه و اهل سنت پیرامون عصبه در فقه چیست؟

در این باره پژوهش هایی انجام گردیده که در ذیل به چند نمونه از آنها اشاره میشود:

۱- تعصیب در فقه و حقوق اسلامی، نویسنده: فرحناز افضلی قادری. این مقاله به تفصیل به اختلاف شیعه و اهل

تسنن درباره تعصیب و سهام وارثان در ارث پرداخته است.

۲- بررسی تطبیقی عول و تعصیب در فقه امامیه، نویسندگان: میلاد علیپور، رضا بهبودیان. این مقاله ادله اثبات و

رد عول و تعصیب و طبقات ارث را مورد بررسی قرار داده.

۳- جستاری در مساله تعصیب، نویسنده حمید مسجدسرای. این پژوهش نحوه تقسیم باقی مانده سهم صاحبان فروش را تبیین نموده است.

تحقیق پیش رو به اختصار معنای واژه عصبه را در آیات قرآن و فقه مورد بررسی قرار میدهد.

ساختار تحقیق: ابتدا به معنای عصبه در آیه ۸ سوره یوسف، آیه ۱۴ سوره یوسف، آیه ۱۱ سوره نور، آیه ۷۶ سوره قصص و سپس به معنای عصبه در فقه و دیدگاه شیعه درباره تعصیب پرداخته میشود.

عصبه در آیات قرآن کریم

۱- آیه ۸ سوره یوسف

«إِذْ قَالُوا لْيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» هنگامی که [برادران او] گفتند: «یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما - که جمعی نیرومند هستیم - دوست داشتنی‌ترند.» قطعاً پدر ما در گمراهی آشکاری است.

در مجمع البیان گفته: کلمه "عصبه" به معنای جماعتی است که در باره یکدیگر تعصب داشته باشند، و از نظر عدد شامل جماعتی می‌شود که از ده کمتر و از پانزده نفر بیشتر نباشد، بعضی هم بین ده و چهل نفر را گفته‌اند، و به هر حال همانند کلمات، قوم، رهط و نفر، جمعی است که مفرد ندارد^۱

جمله "وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ" مردانی نیرومند بوده‌اند که رتق و فتق امور خاندان یعقوب و اداره گوسفندان و اموالش به دست ایشان بوده. جمله "وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ" یعنی: و ما ده نفر قوی هستیم که ضعف بعضی با قوت بعضی دیگر جبران شده^۲

"عصبه" به معنی جماعت و گروهی است که دست به دست هم می‌دهند و نسبت به انجام کاری هماهنگند.^۳

^۱ طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۱۱۹

^۲ همان، ص ۱۲۰

^۳ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۲۲

از این جهت گروه متحد و قوی را عصبه میگویند که با وحدت و همبستگی همچون اعصاب یک بدن از همدیگر حمایت میکنند.^۱ و همین باهم بودن و گروه گرایی موجب احساس قدرت میشود.^۲

وقتی که پسران یعقوب، علاقه پدرشان را نسبت به یوسف و برادرش دیدند، آتش کینه و حسد در دل‌هایشان شعله‌ور شد و به یکدیگر گفتند: چه چیزی این پیرمرد را واداشته تا این دو کودک را بر ما ترجیح دهد، در حالی که ما بزرگ‌تر، نیرومندتر، سودمندتر و خدمتگزارتر هستیم؟^۳

«وَنَحْنُ عُصْبَةٌ» جمله حالیه است، و مراد این است که پدر این دو برادر را در دوستی بر ما برتری می‌دهد با این که این دو تا کوچکند و کاری از آنها نمی‌آید اما، ما گروهی هستیم متشکل از ده نفر مرد که پشتیبان پدریم و او را حمایت می‌کنیم^۴ و امور زندگی و نیازهای او و عائله او را تامین می‌نمائیم. اموال و احشام و گوسفندهای او را ما اداره می‌نمائیم، باید فقط ما مورد محبت و علاقه قلبی یعقوب باشیم.^۵

«وَنَحْنُ عُصْبَةٌ» یعنی ما جماعتی هستیم که پشتیبان یکدیگر بوده و بهم کمک میدهیم و برخی گفته‌اند: منظورشان این بود که ما نیرومندیم و میتوانیم نقشه‌ای برای از بین بردن یوسف بکشیم.^۶

۲-آیه ۱۴ سوره یوسف

«قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذُّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ» گفتند: «اگر گرگ او را بخورد با اینکه ما گروهی نیرومند هستیم، در آن صورت ما قطعاً [مردمی] بی‌مقدار خواهیم بود

^۴ قرائتی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۶۰

^۲ همان، ص ۱۶۲

^۳ مغنیه، ترجمه تفسیر کاشف، ج ۴، ص ۴۶۲

^۴ طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۸۷

^۵ حسینی همدانی، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۹، ص ۲۱

^۶ طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۲، ص ۱۶۷

«و نحن عصبه» در این آیه یعنی ما جمعیتی نیرومند و کمک کار یکدیگریم.^۱ مقصود برادران این بود که مگر ما مرده‌ایم که بنشینیم و تماشا کنیم گرگ برادرمان را بخورد، گذشته از علائق برادری که ما را بر حفظ برادر وا می‌دارد، ما در میان مردم آبرو^۲ داریم، مردم در باره ما چه خواهند گفت، جز اینکه می‌گویند یک عده زورمند گردن کلفت نشستند، و بر حمله گرگ به برادرشان نظاره کردند، ما دیگر می‌توانیم در میان مردم زندگی کنیم؟!.

آنها در ضمن به این گفتار پدر که شما ممکن است سرگرم بازی شوید و از یوسف غفلت کنید، نیز پاسخ دادند و آن اینکه مساله خسران و زیان و از دست دادن تمام سرمایه و آبرو است، مساله این نیست که تفریح و بازی بتواند انسان را از یوسف غافل کند، زیرا در این صورت ما افراد بی‌عرضه‌ای خواهیم شد که به درد هیچ کار نمی‌خوریم.^۳

لذا سوگند یاد کردند محال است گرگ و درنده بیابان یوسف برادر عزیز ما را بدرد و طعمه خود کند و حال آنکه ما جوانانی نیرومند و برادرانی مهربان هستیم، هرگز این چنین پیش‌آمدی رخ نمی‌دهد و چنین خطر و زبانی بر ما رو نخواهد آورد.^۴

در واقع مقصود از عصبه این است که ما پشتیبان یکدیگر هستیم و از برادرمان دفاع می‌کنیم.^۵

جمله «و نحن عصبه» حالیه است: فرزندان یعقوب برای پدر سوگند یاد کردند: اگر چنان باشد که او تصور می‌کند، و می‌ترسد که در میان مردانی چنین نیرومند برادرشان را گرگ مورد حمله قرار دهد، در این صورت آنها مردمی خواهند بود که از ضعف و ناتوانی در شرف هلاکت و نابودی هستند، یا مردمی خواهند بود که سزاوار هلاکتند زیرا امیدی به آنها نیست، و یا جا دارد برای آنها آرزوی بدبختی شود، که آنها حضور داشته باشند و زنده باشند، و گرگ یکی از آنها را بخورد.^۶

برخی این اشکال را وارد کرده اند که «عصبه» به معنی جوانان نیرومند نیست، بلکه به معنای گروه متحد و نیرومند است.^۷

^۱ طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۳۲

^۲ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۳۱

^۳ همان، ص ۳۳۲

^۴ حسینی همدانی، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۹، ص ۲۸

^۵ طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۲، ص ۱۷۴

^۶ طبرسی، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۱۹۰

^۷ کوشا، ترجمه های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، ص ۱۴۳

پسر قرابت دارند، یعنی مقدار اضافی به این افراد داده نمی‌شود بلکه تقسیم بر همان ورثه به نسبت سهام آنها می‌گردد).

مثلاً اگر متوفی یک دختر، و پدر و مادر داشته باشد، به علاوه برادر و عموی او هم در حیات باشند (البته دختر و پدر و مادر چون از طبقه اول هستند وارث متوفی می‌باشند و اما برادر که از طبقه دوم و عمو که از طبقه سوم است عصبه محسوب می‌شوند) به عقیده شیعه در این مورد نصف مال متعلق به دختر و یک ششم متعلق به پدر و یک ششم متعلق به مادر است و یک ششم که باقی می‌ماند به همان سه نفر به نسبت سهامشان داده شود، و برادر و عمو هیچ گونه حقی ندارند.

ولی سایر فقها یک ششم باقیمانده را متعلق به برادر و عمو می‌دانند.^۱

امامیه به بطلان عول و تعصیب و اهل سنت به صحت آن معتقدند. در صورتی که سهام ورثه بیشتر از مقدار ترکه میت باشد اهل سنت در اینجا بر فریضه می‌افزایند تا مقدار کمبود، میان همه ورثه به نسبت تقسیم شود و این را عول می‌نامند. شیعه معتقد است که در چنین مواردی نقص بر پدر و دختر و دختران، خواهران پدری و مادری وارد می‌شود. و مقصود از تعصیب این است که با وجود طبقه اول برادر و عموها هم ارث می‌برند، مثلاً اگر کسی بمیرد و یک دختر داشته باشد، باقی مانده، نیم دیگر مال عصبه است، در حالی که در فقه شیعه، همگی مال دختر است، چیزی که هست نصفش فرضاً به او داده می‌شود و نصف دیگر رداً.^۲

روایات بسیاری به رد تعصیب پرداخته اند از جمله:

^۱ آل کاشف الغطاء، آیین ما (اصل الشیعه) ج ۱ ص ۲۷۰

^۲ سبحانی تبریزی، کاوشی در کلام و فقه، ص ۲۵۶

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم، عن صالح بن السفدی، عن جعفر بن بشیر، عن عبدالله بن بکیر، عن حسین الرزاز قال : امرت من یسال ابا عبدالله «علیه السلام» المال لمن هو؟ للاقرب او العصبه؟ فقال : المال للاقرب و العصبه فی فیه التراب .

محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم... از حسین الرزاز گفت که کسی از امام جعفر صادق «علیه السلام» سؤال کرد که مال برای کیست برای عصبه یا ذوی الارحام؟ گفت مال برای اقرب است و عصبه دردهانش خاک است. یعنی در نزد ما عصبه هیچ حقی از ارث ندارد.^۱

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ مَاتَ وَ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَ عَمَّهُ فَقَالَ الْمَالُ لِلْابْنَةِ وَ لَيْسَ لِلْعَمِّ شَيْءٌ أَوْ قَالَ لَيْسَ لِلْعَمِّ مَعَ الْابْنَةِ شَيْءٌ.^۲

مردی که مرده است و دخترش و عموی او ترکه او هستند امام فرمود مال برای دخترش است و چیزی برای عموی او نیست.

وَعَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَرَّرٍ بَيَّاعِ الْقَلَانِسِ (۱) قَالَ: أَوْصَى إِلَى رَجُلٍ وَ تَرَكَ خَمْسَمِائَةَ دِرْهَمٍ أَوْ سِتْمِائَةَ دِرْهَمٍ وَ تَرَكَ ابْنَةً وَ قَالَ لِي عَصْبَةٌ بِالشَّامِ، فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَعْطِ الْابْنَةَ النِّصْفَ وَ الْعَصْبَةَ النِّصْفَ الْآخَرَ فَلَمَّا قَدِمْتُ الْكُوفَةَ أَخْبَرْتُ أَصْحَابَنَا فَقَالُوا اتَّفَاكَ فَأَعْطِيتُ الْابْنَةَ النِّصْفَ الْآخَرَ ثُمَّ حَجَجْتُ فَلَقِيتُ أَبَا عَبْدِ

^۱ عاملی - حر: وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳۱

^۲ همان، ج ۲۶، ص ۱۰۴

اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَالَ أَصْحَابُنَا وَ أَخْبَرْتُهُ أَنِّي دَفَعْتُ النِّصْفَ الْآخَرَ إِلَى الْإِبْنَةِ فَقَالَ أَحْسَنْتَ إِنَّمَا أَفْتَيْتُكَ مَخَافَةَ الْعَصَبَةِ عَلَيْكَ.^۱

مردی به من وصیت کرد و پانصد یا ششصد درهم باقی گذاشت و دختری از او به جا مانده بود. به من گفت که بستگان پدری اش در شام هستند. پس از امام صادق (علیه السلام) درباره این موضوع پرسیدم. ایشان فرمودند: به دختر نصف بده و نصف دیگر را به عصبه. وقتی به کوفه بازگشتم، ماجرا را برای اصحابمان نقل کردم، آنان گفتند: امام از ترس عصبه چنین فتوا داده است. بنابراین من نصف دیگر را هم به دختر دادم. سپس به حج رفتم و امام صادق (علیه السلام) را دیدم و آنچه اصحابمان گفته بودند و اینکه نصف دیگر را هم به دختر داده ام، برای ایشان بازگو کردم. حضرت فرمودند: خوب کردی، من فقط از ترس عصبه بر تو (از ترس آسیب یا ایجاد مشکل از سوی عصبه برای تو) آن فتوا را دادم.

نتیجه

واژه "عصبه" (بر وزن غصه) در اصل از ماده "عصب" به معنی رشته‌های مخصوصی است که عضلات انسان را به هم پیوند داده و مجموعه آن سلسله اعصاب نام دارد، سپس به جمعیتی که با هم متحدند و پیوند و ارتباط و همکاری و همفکری دارند "عصبه" گفته شده است. دلیل نامگذاری گروه به عصبه این است که آنها جمع شده اند، گویی برخی به برخی دیگر متصل اند. «بِالْعَصْبَةِ» با ضمه از ده تا چهل عدد است و بعضی گفته‌اند: ده تا پانزده است و برخی آن را چهل مرد دانسته‌اند و بعضی بین سه تا ده گفته‌اند. و بعضی گفته‌اند: به معنای جماعت اس. برخی گفته اند گروهی از مردم و اسب ها و پرندگان است. عصبه در آیه هشت سوره یوسف، به معنای جمعی نیرومند است که پشتیبان یکدیگرند و مقصود برادران حضرت یوسف این است که گروهی هستند که برای پدر سودمندتر و خدمت گزارتر از یوسف و برادرش هستند. در آیه چهارده سوره یوسف نیز به معنای گروه نیرومند و کمک کار یکدیگر است و مقصود برادران این است که از یوسف دفاع میکنیم. عصبه در آیه یازده سوره نور به معنای شبکه منسجم که ارتباط و همکاری محکمی دارند به کار رفته و همین اتحاد و همکاری موجب شد بتوانند

^۱ همان

به خانواده پیامبر(ص) تهمت بزنند. و در آیه هفتاد و شش سوره قصص به معنای مردان نیرومندی است که صندوقهای گنج های قارون را حمل میکنند.

در فقه عصبه به خویشان و اقرباء از جانب پدری گفته میشود. تعصیب اصطلاحی فقهی در باب ارث است و به این معناست که ترکه نسبت به سهام وارثان بیشتر باشد یا به عبارتی «مجموع سهام» از «مجموع مال» کمتر می باشد. مقصود از تعصیب این است که با وجود طبقه اول، برادر و عموها هم ارث می برند که طبق روایاتی که از معصومین رسیده در فقه شیعه تعصیب رد شده و هرچه از ترکه باقی بماند میان ورثه طبقه اول تقسیم میشود.

منابع فارسی

۱- آل کاشف الغطاء، محمدحسین، آیین ما (اصل الشیعة)، ناشر: امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، ۱۳۸۸ ه ش

۲- امامی، مسعود، فقها و اصولیان تاثیر گذار شیعه، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، ناشر: امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، ۱۳۹۷ ه ش

۳- ثقفی تهرانی، محمد، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، برهان، تهران، چاپ: ۲، ۱۳۹۸ ه.ق.

۴- حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، لطفی، تهران، چاپ: ۱، ۱۴۰۴ ه.ق.

۵- خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۰۰ ه ش

۶- سبحانی تبریزی، جعفر، کاوشی در کلام و فقه، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱ ه ش

۷- سبحانی تبریزی، جعفر، منشور جاوید قرآن، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۳۸۳ ه ش

۸- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعاده فی مقامات العبادة، سر الاسرار، تهران، چاپ: ۱، ۱۳۷۲ ه.ش.

۹- سیدکریمی حسینی، عباس، تفسیر علین، اسوه، قم، چاپ: ۱، ۱۳۸۲ ه.ش.

۱۰- طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ: ۵،

۱۳۷۴ ه.ش.

۱۱- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد مقدس، چاپ: ۱، ۱۳۷۵ ه.ش.

۱۲- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، فراهانی، تهران، چاپ: ۱.

۱۳- قرائتی، محسن، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۸، بیچا، ه ش

۱۴- کوشا، محمدعلی، ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، ناشر: کتاب مبین، بیچا، ۱۳۸۲ ه ش

۱۵- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ه.ش.

۱۶- مغنیه، محمدجواد، ترجمه تفسیر کاشف، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم، چاپ: ۱، ۱۳۷۸ ه.ش.

۱۷- منتظری، حسینعلی، برگزیده و شرح نهج البلاغه، نشر سرایی، تهران، ۱۳۸۳ ه ش

منابع عربی

۱- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بیچا، ۱۳۶۳ ه ش

۲- حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، قم، ۱۳۷۴ ه ج

۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ناشر: هجرت، قم، بیچا، ۱۳۶۷ ه ش

۴- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحيط، دارالأحياء التراث العربی، بیروت، بیچا، ۱۴۲۰ ه ق